

تحلیل گذار دموکراتیک در کویت از دهه ۱۹۹۰ به این سو

خلیل اله سردارنیا^۱
علیرضا انصاری^۲

چکیده

گذار دموکراتیک از بالا به پایین، یکی از گذارهایی است که توسط حکومت‌ها در واکنش به الزامات و ضرورت‌های داخلی و بین‌المللی روی می‌دهد. این نوع گذار، با آزادسازی سیاسی یا دموکراسی حداقلی شروع می‌شود و با فراهم شدن شرایط مطلوب و مسئولیت‌پذیری در حکومت، مردم و نهادهای مدنی در گذر زمان می‌تواند به تحکیم دموکراسی بینجامد. با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی و با روش تبیینی علی-تحلیلی، هدف مهم از انجام این پژوهش، پاسخ به این پرسش اصلی است که: مهم‌ترین ریشه‌ها یا عوامل مؤثر بر آغاز آزادسازی و دموکراسی تدریجی در کویت از دهه ۱۹۹۰ به این سو چه بوده‌اند؟ فرضیه‌ی پژوهش: مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آزادسازی سیاسی یا دموکراسی تدریجی از بالا به پایین در کویت از دهه ۱۹۹۰ به این سو عبارت‌اند از: تهاجم عراق به کویت به مثابه فرصت‌ساز مهم خارجی، تشدید دموکراسی خواهی از سوی نهادها و فعالان مدنی و جنبش‌های اجتماعی، اختلافات سیاسی در بلوک قدرت یا هیئت حاکمه و تأثیرات فکری-نگرشی و بسیجی مطبوعات و اینترنت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن هستند که حکومت کویت در تمایز با سایر کشورهای عربی منطقه، در بستر الزامات و ضرورت‌های یادشده به سمت نوعی واقع‌بینی و زمان‌شناسی مصلحت‌جویانه حرکت کرد و آزادسازی سیاسی تدریجی را آغاز کرده و به صورت کنترل‌شده ادامه داده است. این گذار عمدتاً جنبه‌ی تاکتیکی برای حفظ حکومت و بقای سیاسی بوده است، تا ماهوی و در آینده با چالش‌های مهمی مواجه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: کویت، گذار دموکراتیک از بالا به پایین، نهادهای مدنی، بهار عربی

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول: kh_sardarnia@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه شیراز

An Analysis of Democratic Transition in Kuwait from The 1990s Onward

Khalil Sardarnia¹

Professor Political Sciences, Shiraz University

Alireza Ansari

M.A. in Regional Studies, Shiraz University

Abstract

Up-down democratic transitions occur in reaction to internal and external obligations and necessities by governments. This kind of transition begins in the form of liberalization and minimal democracy, and then in the process of time can lead to consolidation of democracy by providing various good situations and responsibility in government, people and civic associations. By adopting political-sociological approach and causal-analytical explanative method, the important aim of this research is finding the answer of this question: What are the most important roots or efficient factors effecting on liberalization and gradual democracy in Kuwait from the 1990s onward? Research hypothesis: The most important factors effecting on liberalization and gradual democracy in Kuwait from the 1990s onward are the invasion of Iraq to Kuwait as an important external opportunity, the intensification of demands for democracy in civic associations, civic actors and social movements, political cleavages in power block or ruling elites and the impacts of press and the internet on awareness and attitude changes. The main findings of this study indicate that against other Arab countries of the region, and with regard to some obligations, Kuwait's government move realistically toward gradual political liberalization and this process continued in controlled manner. This transition has mainly occurred by tactical aims than substantive one and then, probably would face challenges in future.

Keywords: Kuwait, Up-down democratic transitions, Civic associations, Arab spring.

مقدمه

از ربع واپسین سده بیستم به این سو، موج سوم گذار به دموکراسی آغاز گردید و در تعداد قابل توجهی از کشورها، حرکت‌ها و اقداماتی برای دموکراتیزاسیون روی داد، این موج از دهه‌ی ۱۹۹۰ به ویژه از دهه‌ی ۲۰۰۰ به این سو، به تدریج سرعت گرفت. بهار عربی و تحولات اخیر در خاورمیانه از ۲۰۱۱ به این سو نیز، از جدیدترین مصادیق در ارتباط با موج دموکراسی خواهی و اثرات سرایتی آن در جهان کنونی هستند. البته پیامد وقوع این تحولات، لزوماً تحکیم دموکراسی نخواهد بود؛ اما خواست عمومی نسل جدید جوانان، طبقه‌ی متوسط و تحصیل کردگان برای دموکراسی در منطقه را نمی‌توان نادیده گرفت. منطقه‌ی خاورمیانه

1- Corresponding Author: Email : kh_sardarnia@Yahoo.com

از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، در بستر نوسازی و تحولات ساختاری در ساختارهای جمعیتی، ارتباطی، آموزشی و اقتصادی، ظهور نسل جدید جوانان آگاه و متحول از حیث فرهنگ و باورهای سیاسی و وقوع انقلاب ارتباطات و اطلاعات با خواست روزافزون برای دموکراسی عمدتاً از ناحیه‌ی نسل جدید جوانان و تحصیل کردگان مواجه بوده است. با این وجود، باید گفت که مقاومت‌ها در مقابل تحقق این خواست از ناحیه‌ی ساختارهای متصلب و اقتدارگرای قدرت سیاسی، ساختار بسته‌ی فرهنگی و قبیله‌ای-اجتماعی و نیز اقشار و لایه‌های سنتی تر جامعه ادامه دارد؛ اما در آینده‌ی نه‌چندان دور، این مقاومت‌ها در مقابل تحولات و دگرگونی‌های یادشده، به تدریج رنگ خواهند باخت و کنشگران جدید با مطالبه‌ی دموکراسی، به تدریج خود را بر محدودیت‌های ساختاری یادشده تحمیل خواهند کرد.

کویت در بین کشورهای عربی خلیج فارس، دارای نشانگان نسبتاً خوبی در زمینه‌ی آزادسازی سیاسی و دموکراسی در شکل تدریجی است، که از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، شروع شده است، و روند صعودی نسبتاً خوبی داشته است؛ با این وجود، هنوز با موانع جدی مواجه است. کویت، نخستین کشور منطقه است که پس از کسب استقلال در آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰، از یک پارلمان انتخابی و انتصابی و قانون اساسی با تصریح بر برخی آزادی‌ها و حقوق شهروندی برخوردار شد؛ اما تا دهه‌ی ۱۹۹۰، این حقوق و آزادی‌ها در حد نوشته باقی ماندند.

در این نوشتار، هدف مهم آن است که از منظر جامعه‌شناختی سیاسی، ریشه‌ها یا بسترهای گذار تدریجی به دموکراسی و آزادسازی سیاسی در کویت و دستاوردهای دموکراتیک این کشور بررسی و تحلیل گردند. روش پژوهش در قالب تبیینی-علی و تحلیلی^۱ و جمع‌آوری اطلاعات نیز با روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

پرسش مهم پژوهش آن است که، مهم‌ترین ریشه‌ها یا عوامل مؤثر بر آزادسازی و دموکراسی تدریجی در کویت از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو چه بوده‌اند؟ فرضیه‌ی پژوهش نیز آن است که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر آزادسازی سیاسی یا دموکراسی تدریجی از بالا به پایین در کویت از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو عبارت‌اند از: تهاجم عراق به کویت به مثابه فرصت‌ساز مهم خارجی، تشدید دموکراسی خواهی از سوی نهادها و فعالان مدنی و جنبش‌های اجتماعی، اختلافات سیاسی در بلوک قدرت یا هیئت حاکمه، تأثیرات فکری-نگرشی و بسیجی مطبوعات و اینترنت و اثرات سرایتی و نسبتاً سرعت‌بخش بهار عربی.

۱. Causal & Analytical Explanation

از حیث پیشینه پژوهش، با جست‌وجو در منابع انگلیسی و فارسی، مقاله یا پایان‌نامه‌ای با این موضوع و رویکرد نظری گذار از بالا به پایین به صورت مستقیم مشاهده نگردید. با این وجود، یک سری مقالات خوب مرتبط با این موضوع، یافت شد که به خاطر جلوگیری از طولانی شدن نوشته، به فهرست عناوین مطالعات انجام شده بسنده می‌گردد. ۱- اینترنت، تحول فرهنگ سیاسی و چالش‌های حکومت کویت (سردارنیا، ۱۳۹۳) در این مقاله، عمدتاً به تأثیر اینترنت بر تحول نگرشی و فکری در کویت پرداخته شده است؛ ۲- مقاله‌ی الکندری و حسنن با عنوان «تأثیر اینترنت بر نگرش‌های سیاسی در مصر و کویت» (Al. Kendery & Hasanen, 2012)؛ ۳- مقاله‌ی خانم ریزو با عنوان «گسترش حقوق سیاسی در خاورمیانه، مطالعه‌ی موردی کویت» که عمدتاً با تمرکز بر نشانگان توسعه‌ی سیاسی با تمرکز بر زنان در کویت نوشته شده است (Rizzo, 2007)؛ ۴- گزارش مؤسسه‌ی غربی بی.تی.ای با عنوان «گزارش کشور کویت» که با روش توصیفی به پاره‌ای نشانگان و تحولات سیاسی دموکراتیک در کویت پرداخته شده است (B.T.I., 2012).

با عنایت به چند دلیل، انجام این پژوهش از ضرورت و اهمیت برخوردار بود که عبارت‌اند از: ۱- نبود تحقیق مستقل در ارتباط با این موضوع؛ ۲- تفاوت رویکرد نظری این پژوهش با مطالعات انجام شده؛ ۳- جدید بودن محدوده‌ی زمانی مورد مطالعه در این تحقیق با تمرکز بر دهه‌ی اخیر؛ ۴- توصیفی بودن بخشی از مطالعات انجام شده؛ ۵- عدم پرداختن به همه‌ی دلایل و موانع مورد توجه در این تحقیق.

۱- گذار به دموکراسی و متغیرهای تبیین‌گر آن با تمرکز بر نظریه‌ی ساختمان‌دی گیدنز

در ادبیات نظری توسعه‌ی سیاسی، به‌طور کلی دو رویکرد مهم در تبیین ریشه‌ها و چرایی گذار به دموکراسی و وقوع تحولات دموکراتیک طرح شده‌اند: ۱- رویکردهای معطوف به اصالت کارگزار یا عاملیت؛ ۲- رویکردهای معطوف به اصالت ساختار.^۱

الف) نقش ساختار و تحولات ساختاری

از یک منظر، «ساخت یا ساختار» در اشاره به ویژگی‌های نهادی شده‌ی جوامع یا نظام‌های اجتماعی به کار می‌رود که در طول زمان و مکان شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. ساخت عبارت از قواعد و منابعی است که در ایجاد و مفصل‌بندی نظام‌های اجتماعی دخیل‌اند (Giddens, 1984, p.179). در تحلیل نهادی،

۱ Agency

۲ Structure

ویژگی‌های ساختاری یا نهادینه شده به مثابه ویژگی‌های دائم باز تولید شده‌ی نظام‌های اجتماعی بررسی می‌شوند (Giddens, 1984, p.220). در رویکرد ساختارگرا بر نقش قواعد و منابع محدود ساز یا تشویق کننده، شرایط و بسترهای اجتماعی، دولت و ساخت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در فهم نوع رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید می‌شود و این عوامل در تعیین رفتار عاملان انسانی، مهم و تعیین کننده تلقی می‌شوند. از این منظر، عدم وقوع دموکراسی و تحولات دموکراتیک با عنایت به خطوط قرمز و محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی - اجتماعی در ساختارهای نهادینه شده‌ی مربوطه تحلیل می‌شود. در جهت دیگر، وقوع تحولات دموکراتیک با عنایت به تسهیلات و فرصت‌های ساختاری و اراده‌ی سیاسی در حاکمیت برای دموکراسی از بالا به پایین و فرصت‌سازی برای کنشگران دموکراتیک و پذیرش تدریجی مطالبات اصلاح طلبانه‌ی آنها، می‌تواند تحلیل شود.

از منظر دیگر، نظریه‌های اصالت ساختار بر نقش تحولات ساختاری و توسعه‌ی اقتصادی در گذار به دموکراسی مطرح شده‌اند که به اجمال عبارت‌اند از: ۱- با تغییر و تحولات ساختاری، به تدریج گذار از جامعه‌ی سنتی با گروه‌بندی‌های سنتی به سمت جامعه‌ی مدرن با گروه‌بندی‌ها و شکاف‌های جدید صورت می‌گیرد. از دل شکاف‌های جدید همچون شکاف‌های طبقاتی، نسلی، مکانی و جنسیتی، نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه جدید پدید می‌آیند؛ ۲- طبقه‌ی متوسط به عنوان بهترین پشتیبان دموکراسی گسترش می‌یابد و در خدمت دموکراسی خواهی قرار می‌گیرد؛ ۳- طبقه‌ی کارگر صنعتی و ماهر، حقوق‌بگیران، دانشجویان و اساتید نیز گسترش می‌یابند؛ ۴- با گذار به جامعه‌ی مدرن، باورها و نگرش‌های دموکراتیک و مدنی و آموزش مدرن گسترش می‌یابند و می‌توانند زمینه‌ساز پیدایش شهروند آگاه و دموکراتیک شوند (Sardarnia, 2011, p.29; Huntington, 1996, P.11). به طور کلی، در این رویکرد بر تعیین کنندگی ساختار و تحولات ساختاری معطوف به حکومت و اقدامات نوسازانه‌ی آن تأکید و تمرکز می‌شود. از این منظر، وقوع تحولات ساختاری و نیروهای اجتماعی خواه برآمده از آن و فرصت و تسهیلات حکومتی، برای دموکراسی و شکل‌گیری نظام دموکراتیک، تعیین کننده تلقی می‌شوند؛ اما چنان که گفته خواهد شد، این رویکرد، تک‌بعدی، ناکافی و نارسا، اما لازم در تبیین گذار به دموکراسی است.

ب) نقش کنشگران مدنی و نخبگان مدنی و سیاسی

در رویکرد اصالت کنشگرا یا عاملیت، بر نوع و ماهیت نقش آفرینی کنشگران یا عاملان انسانی و رفتار آنها و نیز نوع تعاملات آنان با یکدیگر، با مردم و با حکومت در تبیین و فهم گذار به دموکراسی و تحولات و رویدادهای سیاسی - اجتماعی تأکید و تمرکز می‌شود. به طور کلی، در این رویکرد باور بر آن است که درست است که کنشگران و نیروهای اجتماعی از دل تحولات ساختاری بیرون می‌آیند؛ اما این

تحولات بدون نقش آفرینی مستمر و پافشاری و جان فشانی کنشگران مدنی و نیروهای اجتماعی به صورت خودبه خود به تحولات دموکراتیک نمی انجامند. لذا اصالت به کنشگران یا عاملیت داده می شود. در درون ادبیات سیاسی اصالت کنشگر، دو زیرویکرد وجود دارد که عبارت اند از: تعیین کنندگی نیروهای اجتماعی و تعیین کنندگی نخبگان.

برخی از نظریه پردازان مانند لاری دیاموند بر نقش هر دو سطح کنشگری نیروهای اجتماعی و نخبگان تأکید و توجه دارند؛ اما در این بین، تا حدی توجه بیشتری به نقش فرهنگ و نهادهای مدنی و نیروهای اجتماعی دارند. رویکرد کنشگرای لاری دیاموند تلفیقی از کنشگرایی معطوف به نهادهای جامعه مدنی، نخبگان و رهبران اصلی آنهاست. وی با رویکرد کنشگرایانه تر بر عواملی همچون: اعمال فشارهای مستمر کنشگران مدنی بر حکومت، انسجام و پیوندهای افقی بین آنها و کمک خواهی از نهادهای مدنی جهانی در گذار به دموکراسی و تحکیم آن تأکید می کند (Diamond, 1993, p.45)؛ اما گیلرمو ادانل^۱، فیلیپ اشمیتز^۲ و ساموئل هانتینگتون^۳ عمدتاً بر کنشگری نخبگان حکومتی و مدنی تمرکز دارند، تا نیروهای اجتماعی و مردم. اشمیتز بر این نظر است که براساس داده های تاریخی، گذارهای موفقیت آمیز به دموکراسی، عمدتاً از بالا و توسط نخبگان صورت گرفته اند. البته وی می پذیرد که نخبگان حکومتی به دلیل فشارهای نیروهای اجتماعی و الزامات سیاسی و اجتماعی داخلی به آزادسازی تن می دهند. وی نیز مانند هانتینگتون بر نقش سازش و توافق نخبگان حاکم با رهبران نیروهای اجتماعی تأکید می کند و بر این باور است که این فرایند در گذارهای موفق بیشترین نقش را داشته است (Schmitter & Karl, 2005, pp.22-23). ادانل و اشمیتز گرچه اهمیت بسیج گری جامعه مدنی را درک می کنند؛ ولی بر نقش کنشگری نخبگان و رهبران مدنی تأکید بیشتری می گذارند. آن دو، کنشگرایی نیروهای اجتماعی را ذیل مدیریت و راهبردهای نخبگان قرار می دهند. گروم گیل نیز با یک رویکرد ترکیبی بر این باور است که تمایل حکومت به آزادسازی و دموکراسی تدریجی، در خلأ رخ نمی دهد؛ بلکه محصول بحران مشروعیتی، ضرورت های داخلی و تقاضاها و فشارهای نخبگان مدنی برای دموکراسی است و شکاف در نخبگان در سطح حاکمیتی نیز باید به عنوان فرصت ساز برای تحولات دموکراتیک تلقی شوند. در چنین

۱. G. O' Donnell

۲. P. Schmitter

۳. S. Huntington

بستری است که حکومت ناچار به آزادسازی سیاسی می‌شود. عدم تن دادن نخبگان حکومتی به آزادسازی و تداوم انسداد سیاسی، می‌تواند به فروپاشی نظام سیاسی بینجامد (Gill, 2000, p.69).

ج) نظریه‌ی ساختمان‌داری و تعامل ساختار- کارگزار

در چند دهه‌ی اخیر تلاش‌هایی برای رفع تقابل صورت گرفته است، که این تلاش‌ها در دسته‌بندی سوم مبنی بر نه تقابل، بلکه تعامل و ارتباط دوسویه بین ساختار و کارگزار قرار دارد. شاید مهم‌ترین تلاش در این زمینه، نظریه‌ی ساختمان‌داری آنتونی گیدنز باشد. گیدنز بر دوسویگی یا تأثیر متقابل و تعامل ساختار و کارگزار در فهم رفتارها و تحولات اجتماعی تأکید می‌کند. وی چنین می‌نویسد: منظور من از دوسویگی آن است که ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی هم وسیله و هم نتیجه‌ی اعمالی است که از کنشگران سرزده و نظام‌های مذکور را تشکیل می‌دهند. ساخت هم مشوق و توان‌بخش است و هم بازدارنده و محدودیت‌ساز. بر اساس مفهوم دوسویگی ساخت، کنشگران در کنشگری به قواعد و منابعی متوسل می‌شوند؛ اما همان قواعد و منابع از رهگذر همین کنش‌ها نیز دوباره شکل گرفته یا متحول می‌شوند (Giddens, 1984, p.175) لذا از دید وی نمی‌توان هیچ خط تمایز یا تقابل آشکاری بین این دو مفهوم کشید؛ یعنی هم باید به محیط یا بستر ساختاری یا کنش‌های وضعیت‌مند عاملان انسانی توجه کرد که بر اساس محدودیت‌ها و مشوق‌های آنها کردارها و کنش‌های کارگزاران در گذار به دموکراسی و تحولات اجتماعی و سیاسی انجام می‌شود؛ و هم باید به آگاهی و کنش‌های آگاهانه و اولویت‌های کنشگران و کارگزاران انسانی توجه کرد.

در ادبیات توسعه‌ی سیاسی نیز بر این دوسویگی توجه شده است. بر این اساس باید گفت که ورود به دموکراسی و پیشرفت در این فرایند و نهادینه‌شدن آن از یک‌سو، منوط به وجود مشوق‌های ساختاری در دولت، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی و انعطاف‌پذیری آنها برای دموکراسی است. البته انعطاف‌پذیری‌ها عمدتاً به خاطر ملاحظات مشروعیتی، فشارها از سوی نخبگان و نیروهای مدنی و فشارهای خارجی است. از سوی دیگر، منوط به شرایط مطلوب در جامعه‌ی مدنی، اعمال فشار، انسجام و اتحاد بین نخبگان و رهبران مدنی و استمرار اتحاد در قالب جنبش دموکراسی‌خواهی است. در صورتی که این دو شرط حاصل نشود، یعنی پایداری ساخت اقتدارگرای سیاسی و ضعف در کنشگران مدنی و عدم انسجام رهبران مدنی ادامه یابد، نتیجه‌ی آن استمرار اقتدارگرایی یا حداکثر دموکراسی صوری خواهد بود.

در یک جمع‌بندی کلی با تمرکز بر «نظریه‌ی ساختمانندی»^۱ آنتونی گیدنز و با یک رویکرد واقع‌بینانه زمان‌شناسانه و منطقی، می‌توان گفت که دموکراسی و تحولات دموکراتیک، آمیزه و محصول چند متغیر است که عبارت‌اند از: اراده‌ی سیاسی جدی در ساختار قدرت سیاسی - حاکمیتی، آمادگی اجتماعی، فرهنگی و روحی - روانی در مردم یا شکل‌گیری و گسترش مفهوم شهروندی، کنش‌گری فعالانه‌ی نهادهای مدنی و فعالان سیاسی و مدنی و نوع تعاملات آنان با شهروندان و حکومت.

۲- نگاه اجمالی به ساختار سیاسی کویت و نشانگان دموکراسی تا دهه‌ی ۱۹۹۰

در اوایل سده‌ی ۱۸، سرزمین و امیرنشین کویت بر اساس توافق بین خاندان الصباح و تجار بلندپایه شکل گرفت. در سال ۱۹۶۱، این امیرنشین، استقلال سیاسی یافت و به تبع آن، فرایند تدریجی نوسازی سیاسی شروع شد. نخستین اقدام در این خصوص، اقدام خاندان الصباح به ایجاد دولت مدرن و متمرکزسازی قدرت بود. دومین اقدام، تدوین قانون اساسی کویت در سال ۱۹۶۲ به‌عنوان نخستین نماد مشروطه و دموکراسی بود. در قانون اساسی، مردم به‌عنوان منبع اصلی حاکمیت تصریح شدند، نوعی نظام تفکیک قوا پیش‌بینی شد و پاره‌ای از اصول آن به حقوق شهروندی و برابری همه در مقابل قانون اختصاص یافت (Salameh & Al-sharah, 2011, p. 77). سومین اقدام در زمینه‌ی نوسازی سیاسی و مدرن کردن حکومت، تأسیس پارلمان بود. با اتخاذ رویکرد ساختمانندی گیدنز، می‌توان گفت که در این سرزمین جلوتر از کشورهای دیگر، نوعی آگاهی و باور اولیه به اصول دموکراتیک و سازوکارهای انتخابی شکل گرفت. در سطح حاکمیتی نیز، بسترها و فرصت‌های اولیه برای دموکراسی مانند تدوین قانون اساسی و پارلمان انتخابی با شکل‌گیری اراده‌ی سیاسی اولیه در سطح حاکمیتی برای پذیرش نشانگان اولیه‌ی دموکراسی شکل گرفت (Salameh & Al-sharah, 2011, p.61).

یکی از عواملی که کویت را نسبت به سایر کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس متمایز می‌سازد، وجود نشانگان اولیه‌ی دموکراسی و تجربیات اولیه‌ی مبارزات و پویش‌های دموکراتیک در درون جامعه‌ای با ساختار سیاسی غیردموکراتیک و اقتدارگرا است. حتی شاید بتوان گفت که نظام سیاسی کویت که با توافق بین خاندان الصباح و تجار و خانواده‌های بلندپایه شکل گرفت، از همان آغاز با مشروعیت سیاسی سنتی و نسبتاً دموکراتیک همراه بود. چنین مشروعیتی باعث شده است که امروزه، نیروهای اجتماعی

تحول خواه و دموکراسی خواه وفاداری خود را به ثبات و خاندان حاکم نشان دهند و در درون این نظام سیاسی، اصلاحات را به روش های مسالمت آمیز به پیش ببرند.

بین کشورهای عربی خلیج فارس، کویت نخستین کشوری بود که از نهاد مشورتی انتصابی در سال ۱۹۳۸ برخوردار شد. در سال ۱۹۶۳، کویت نخستین کشوری بود که از پارلمان نیمه انتخابی و انتصابی یا «مجلس الامه» با ۵۰ نماینده ی انتخابی و ۲۵ عضو انتصابی امیر برخوردار شد. گرچه پارلمان کویت تا پیش از دهه ی ۱۹۹۰ از آزادی و استقلال عمل محدودی برخوردار بود؛ اما با این وجود، نسبت به امیرنشین های دیگر به دلیل انتخابی بودن و وجود فضای اولیه برای گفت و گوها و نقد نسبی حکومت از برجستگی برخوردار بود. تا سال ۱۹۹۱ پارلمان به عنوان تریبونی برای بحث های عمومی عمل می کرد و همیشه منبع نقد در مسائل مهم سیاسی و تصمیمات حکومت بود. مجلس ملی کویت در مشروعیت بخشیدن به اقتدار و سیاست های خاندان الصباح مؤثر بود (Askar, 2005, p.43). از دهه ی ۱۹۷۰ به این سو با کشف و استخراج نفت، امیر کویت از تجار و خاندان متنفذ مالی، استقلال یافت. پس از آن، بین این دو کنشگر اصلی، تعارضاتی جدی شکل گرفت که تا به امروز ادامه دارد و پارلمان کویت، عرصه ی اصلی این تعارض است. این تعارض به سهم خود بر پویا ها و مبارزات سیاسی و دموکراسی خواهی در کویت، از پیش از دهه ی ۱۹۹۰ به این سو تأثیر گذاشته است.

در ارتباط با حقوق شهروندی هر چند اولیه و ناقص، کویت نسبت به سایر کشورهای عربی منطقه ی خلیج فارس، متمایز است. در چارچوب قانون اساسی، سه دسته شهروندی در کویت وجود دارد که عبارت اند از: ۱- شهروندان درجه یک که ناظر بر افرادی است که پیش از سال ۱۹۲۱ در کویت می زیسته اند، این گروه از شهروندان حق انتخاب و انتخاب شدن را دارا هستند؛ ۲- شهروندان درجه دو: این گروه عمدتاً کسانی هستند که پس از استقلال کویت یا اندکی پیش از استقلال این کشور موفق به اخذ تابعیت شده اند. این گروه از شهروندان تنها پس از گذشت سی سال از اقامت از تاریخ اخذ تابعیت، از حق شرکت در انتخابات برخوردار می شوند؛ ولی هرگز نمی توانند کاندیدا برای نمایندگی شوند. لذا فرزندان که پس از اخذ تابعیت متولد می شوند شهروند درجه دو محسوب می شوند؛ ۳- شهروندان بدون تابعیت: در حدود ۱۲۰ هزار شهروند کویتی به دلایل مختلف نظیر بی توجهی به دریافت شناسنامه، در حال حاضر فاقد تابعیت هستند. این گروه از شهروندان نیز از حق انتخاب کردن و یا انتخاب شدن برخوردار نیستند (Rizzo, Katherine, & Yousef, 2007, p.179). تقسیم شهروندان به درجه ی یک و دو و وجود شهروندان بدون تابعیت در کنار اکثریت غیر کویتی های مقیم در این کشور، باعث شده است در انتخابات مجلس این

کشور تنها یک اقلیت ۱۰ درصدی حائز شرایط اعطای رأی باشند. موضوع حقوق شهروندی به شکل پارادوکسیکالی هم برجستگی نسبی کویت را می‌رساند، و هم چالشی مهم در مسیر گذار به دموکراسی. از حیث نهادهای مدنی نیز می‌توان گفت که این کشور با دیرینه فعالیت «دیوانیه‌ها» به‌مثابه قدیمی‌ترین نهاد مدنی، نسبت به سایر کشورها متمایز و برجسته است. این نهاد مدنی در پیرامون شخصیت‌های سیاسی مهم و در منازل آنها برای بحث و تبادل نظر سیاسی شکل می‌گرفت و به‌نوبه خود بر پویای‌های تصمیم‌گیری در سطح حاکمیتی مؤثر واقع می‌شدند. با این دیرینه از نهادهای مدنی بود که این کشور در عصر پان‌عربیسیم ناصری، شاهد اوج گرفتن فعالیت کلپ‌ها، تشکلات سیاسی و مدنی و انجمن‌های صنفی بود که به اشکال گوناگون، نارضایتی خود نسبت به اوضاع عمومی و عملکرد حکومت را نشان دادند. البته با فروکش کردن ناسیونالیسم عربی، بخش عمده‌ی آنها یا سرکوب شده و یا فعالیت خود را متوقف کردند (Salameh & Al.shareh, 2011, p.62). در مجموع، دیرینه‌ای از دستاوردها و پیشینه‌های اولیه و هرچند ضعیف از دموکراسی در بستر نظام سیاسی اقتدارگرا، به‌مثابه مشوق و ساخت فرصت‌های سیاسی برای گذار به دموکراسی و پویای‌های نسبتاً دموکراتیک و رقابتی از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو عمل کرده‌اند.

۳- ریشه‌های گذار به آزادسازی و دموکراسی در کویت از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو

در چارچوب نظریه‌ی ساختمانندی، باید گفت که از سال ۱۹۹۱ به این سو، هیئت‌حاکمه‌ی کویت در واکنش به برخی الزامات و ضرورت‌های داخلی و بین‌المللی و بر طبق منطق زمان‌شناسی و واقع‌بینی، انعطاف‌پذیری نشان داد و یک‌سری اصلاحات سیاسی را آغاز کرد. در کنار آن، کنشگران و فعالان مدنی و سیاسی داخلی و نهادهای مدنی نیز در بستر فرصت‌های موجود داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه پس از وقوع بهار عربی، فعالیت‌های مبارزاتی خود را تشدید بخشیدند و به‌نوبه خود، حکومت را ناگزیر از پذیرش اصلاحات و دموکراسی تدریجی ساختند.

۳-۱- تهاجم عراق به کویت به‌مثابه فرصت‌ساز مهم برای تشدید فعالیت کنشگران و گذار دموکراتیک تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند که در نبود فشارها و رویدادهای خارجی اثرگذار، رژیم‌های اقتدارگرا عمدتاً در مقابل دموکراسی و آزادسازی سیاسی مقاومت می‌کنند. در گذار به دموکراسی و اصولاً هر تحول سیاسی، برخی رویدادهای خارجی همچون جنگ‌ها و تحریم‌ها می‌توانند به‌مثابه فرصت‌سازها و محرک‌های مهم برای تشدید و شعله‌ور شدن خواست داخلی برای دموکراسی عمل کنند. در این بین اشغال کویت توسط عراق، به‌مثابه نقطه‌ی عطفی در تاریخ سیاسی کویت و حرکت این کشور به سمت دموکراسی بود. البته این به آن معنا نیست که بپذیریم این عامل خارجی، به‌مثابه علت کافی و بسیار مهم بود؛ بلکه عمدتاً نقش کاتالیزور و سرعت‌بخش در گذار تدریجی به دموکراسی در کویت ایفا

کرد. تهاجم عراق به کویت، حکومت خاندان الصباح را در مقابل چالش‌های سیاسی طبقه‌ی تجار، روشنفکران، دیوانه‌ها و بحران مشروعیت سیاسی رنجور ساخت. منطق برخاسته از بقای سیاسی و حفظ قدرت باعث شد که خاندان الصباح از این تهدید به‌مثابه فرصت استفاده کنند.

پس از اشغال کویت، کنفرانسی در جدّه‌ی عربستان با حضور برخی از گروه‌های سیاسی برجسته، ملیت‌ها و اتباع کشور جهت چاره‌اندیشی برای رهایی کشور از اشغالگران عراقی تشکیل شد. در این کنفرانس، ۱۲۰۰ نفر نماینده از گروه‌بندی سیاسی گوناگون ضمن اعلام وفاداری به حکومت و خاندان الصباح انجام اصلاحات سیاسی را ضروری اعلام کردند (Askar; 2005, p.50). گروه‌های سیاسی و دموکراسی‌خواه از فرصت و اضطرار موجود و نیاز شدید خاندان الصباح برای بقای سیاسی و اعاده‌ی قدرت سیاسی، استفاده بردند و خواسته‌های اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک خود را طرح کردند. در واقع، اگر چنین اضطرار و بحران سیاسی داخلی و منطقه‌ای نبود، شاید ساختار سیاسی و خاندان الصباح با این سرعت و بدون مقاومت، اجازه‌ی طرح صریح تقاضاهای دموکراتیک نمی‌دادند. البته پافشاری اپوزیسیون سیاسی بر اصلاحات سیاسی با استفاده از این رویداد خارجی در شرایط اسفناک اشغال کشور نیز باعث شد که حکومت به ناگزیر، به درخواست‌ها برای اصلاحات تن در دهد تا از این رهگذر برای بسیج عمومی علیه اشغالگری عراق و از سرگیری و تحکیم قدرت در خاندان الصباح استفاده کند.

در این کنفرانس، خاندان الصباح در پاسخ به این درخواست‌ها، برخی وعده‌ها و قول‌های مهمی را دادند که عبارت‌اند از: برگزاری انتخابات در سال ۱۹۹۲، لغو قانون وضعیت اضطراری، تقویت جایگاه اپوزیسیون در کشور، افشای اسامی افراد فاسد اقتصادی و سیاسی و انتصاب یک زن به ریاست دانشگاه کویت (Salameh & Al.shareh, 2011, p.67). مهم‌ترین اهداف خاندان الصباح در زمان اشغال و پس از آن برای اعلام آزادسازی سیاسی عبارت بودند از: ۱- جنبه‌ی تاکتیکی برای خلع سلاح مخالفان سیاسی یعنی طبقه‌ی تجار و علمای محافظه‌کار و جلوگیری از گسترش نفوذ سیاسی آنان در بین توده‌های مردم؛ ۲- ترمیم مشروعیت سیاسی از دست‌رفته‌ی حکومت؛ ۳- ایجاد طبقات پشتیبان سیاسی جدید در بین روشنفکران، نسل جدید جوانان، دیوانه‌ها و زنان؛ ۴- جلوگیری از رادیکال‌تر شدن درخواست‌ها برای دموکراسی‌خواهی در کویت. در مجموع، اشغال کویت تأثیر قابل توجهی بر الزام در حکومت برای آزادسازی سیاسی تدریجی داشت؛ زیرا خاندان الصباح با این راهبرد، اما به صورت کنترل‌شده درصدد بودند که مشروعیت از دست‌رفته را بازبند و از تلقین مخالفان سیاسی به افکار عمومی مبنی بر نسبت‌دادن اشغال کویت به بی‌کفایتی حکومت کویت و خاندان الصباح در دفاع از کشور جلوگیری کنند (Askar, 2005, p.48).

۲-۳- اختلافات سیاسی در بلوک قدرت و هیئت حاکمه

نظریه پردازان برجسته‌ای همچون هانتینگتون، اشمیتز و اودانل بر این باورند که در گذارهای موج سوم به دموکراسی، شکل‌گیری اختلافات سیاسی در هیئت حاکمه، به‌مثابه قلب تپنده برای دموکراسی عمل می‌کند (Gill, 2000, p. 62). در ادبیات سیاسی، باور بر آن است که، تا زمانی که هیئت حاکمه، وحدت راهبردی و تاکتیکی داشته باشد، هزینه‌ی سیاسی مبارزه‌ی سیاسی برای کنشگران و اپوزیسیون، سنگین خواهد بود. اما شکل‌گیری اختلافات سیاسی در هیئت حاکمه به‌ازین‌رفتن وحدت راهبردی و تاکتیکی و بحران سلطه و مشروعیت می‌انجامد، چنین بحرانی می‌تواند فرصت‌ساز و مشوق مهمی برای جسارت و شهامت در اپوزیسیون برای مخالفت و فشار برای دموکراتیزاسیون باشد. چنین بحث نظری‌ای می‌تواند در ارتباط با کویت و گذار به دموکراسی از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، قابل استفاده باشد.

با ورود به دهه‌ی ۱۹۹۰، شکاف و اختلافات سیاسی در هیئت حاکمه به‌ویژه بین کابینه و پارلمان گسترش یافت و به آرایش سیاسی نسبتاً جدی در کویت انجامید. چنین کشاکش و تعارض سیاسی‌ای در هیئت حاکمه‌ی کویت، سبب‌ساز فشارها بر حکومت برای آزادسازی سیاسی و تن‌دادن به اصلاحات سیاسی شد. از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، پارلمان کویت یک نمونه‌ی منحصربه‌فرد در بین کشورهای عربی خلیج فارس در به‌چالش‌طلبیدن حکومت و کنترل انحصاری آن بر حکومت و جامعه‌ی کویت عمل کرده است. امروزه کویت، قوی‌ترین و جنجالی‌ترین پارلمان در جهان عرب را دارد که چندین‌بار منحل شده است. پارلمان در ارتباط با بسیاری از مسائل مانند حقوق زنان و شهروندی، شفافیت مالی، مسائل دفاعی و روابط خارجی و مانند آن، دارای بحث‌های داغ و پرتنش بین گروه‌ها و فراقسیون‌های مختلف بوده است؛ اما به‌خاطر این فرایندها چندین‌بار به شکل مکرر توسط امیر کویت منحل شده است (BTI, 2012, p. 3).

به‌طورکلی در دوران پس از رهایی از اشغال عراق سه گروه‌بندی بزرگ یا ائتلاف بزرگ در پارلمان شکل گرفتند که عبارت‌اند از: اسلام‌گرایان، لیبرال‌ها و مستقل‌ها. آرایش و صف‌بندی سیاسی در درون پارلمان از یک‌سو باعث ایجاد فشار بر حکومت برای اصلاحات سیاسی و تضعیف بلوک پیشین قدرت شد، و از سوی دیگر به افزایش پویایی در پویای سیاسی و فعالیت‌های سیاسی در این کشور انجامید.

از سال‌های نخستین دهه‌ی ۲۰ به این سو، در سطح حاکمیتی، اختلافات و تعارضات در سطح حاکمیتی افزایش یافت که در عمل، به‌نفع افزایش جسارت سیاسی کنشگران مدنی و فعالان و جریان‌های دموکراسی‌خواه برای پیشبرد اصلاحات، سمت‌وسو یافت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای تعارضات حاکمیتی، پیشبرد مطالبات فعالان مدنی برای حقوق سیاسی زنان بود که در نهایت به تحقق فرمان امیر برای حقوق سیاسی زنان منجر شد. این فرمان امیر در سال ۱۹۹۹ ناشی از چند عامل بود که عبارت‌اند از: الف) نقش

فعال زنان در رهایی کویت از اشغال عراق؛ ب) ترمیم مشروعیت حکومت و امیر کویت با کسب پشتیبانی زنان؛ ج) ایجاد رخنه و شکاف در بین بلوک بندی‌ها در داخل پارلمان به ویژه بین اسلام گرایان و لیبرال‌ها (Kinninmont, 2012, p.4). به طور کلی چنین دستاورد مهمی، ریشه در چند عامل داشت که عبارت‌اند از: رقابت‌ها و تعارضات جدی درون پارلمانی بین اصلاح طلبان و سنت گرایان محافظه کار، شکل گیری و تشدید تعارضات بین پارلمان و امیر و حکومت کویت، شکل گیری تمایلات اصلاح طلبانه مصلحت طلبانه در حکومت و شخص امیر کویت و بازبودگی اولیه‌ی حکومت به روی اپوزیسیون. امیر و تعدادی از وزرا همراه با حمایت‌های اصلاح طلبان مجلس (لیبرال‌ها، اسلام گرایان شیعه و اخوانی) نقش مهمی در پیشبرد برخی فرایندهای دموکراتیک به ویژه در ارتباط با اعطای حقوق سیاسی به زنان ایفا کردند (Salameh & Al.shareh, 2011, pp.70-71). اسلام گرایان سلفی با اعطای حقوق سیاسی به زنان به شدت مخالف بودند؛ اما لیبرال‌ها موافق این امر بودند (Thuroczy, 2010, p.15). البته اسلام گرایان در مخالفت با لیبرال‌ها پیشنهادات دیگری را مطرح کردند که از آن جمله می‌توان به تفکیک جنسیتی در مدارس و دانشگاه‌ها و لزوم حجاب اسلامی دانشجویان پزشکی زن در محل کار اشاره کرد (Askar, 2005, p.55).

تعارضات در درون اسلام گرایان یکی از مصادیق مهم تعارضات درون بلوک قدرت و پارلمان بود که به نوبه خود بر افزایش جسارت سیاسی و مطالبات دموکراتیک کنشگران مدنی انجامید. این تعارضات عمدتاً از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، شروع و تشدید شد. شاخه‌ی کویتی اخوان المسلمین به عنوان نماینده‌ی بارز اسلام گرایی میانه است که در بیشتر مسائل سیاسی و مطالبات دموکراتیک در تقابل با اسلام گرایان سلفی محافظه کار و اقتدارگرا قرار گرفته‌اند که این تقابل به نفع جریان دموکراسی خواه و لیبرال تمام شده است. در سال ۱۹۹۱، گروه اخوان المسلمین، محوریت «جنبش قانون اساسی اسلامی» را تشکیل داد و نمایندگی کرد. مهم ترین هدف این جنبش، مشارکت فعالانه در بازسازی و نوسازی نظام سیاسی و اجتماعی کویت بر مبنای ایجاد انطباق بین دموکراسی باقاعده و اصل شورا در اسلام و تحقق پادشاهی مشروطه بود. از همان آغاز، این جنبش به دنبال تحقق اصلاحات سیاسی به صورت تدریجی و مسالمت آمیز، اما در سازگاری با اسلام بوده است. در این راستا، این گروه از اسلام گرایان میانه در موارد قابل توجهی در کنار لیبرال‌ها و شیعیان و در تقابل با نمایندگان و جریان اسلام گرای سلفی ضددموکراتیک در پارلمان و جامعه قرار گرفته است (Courtney, 2015, p.5). در مقابل، جریان سلفی با تشکیل گروه «جمعیت احیای سنت اسلامی» در دهه‌ی ۱۹۸۰ به موازات گسترش اسلام گرایی بنیادگرا در منطقه، از رویکرد گوشه نشینی و زندگی پرهیزکاری صرف خارج شده و به شدت به سمت رویارویی با مطالبات دموکراتیک با استناد به

توجهات شرعی و سنت‌های محافظه کارانه سوق یافت. در سال ۱۹۹۱ یک گروه سلفی دیگر با همین رویکرد به نام «جمعیت اسلامی سلفی» شکل گرفت و با گروه پیش‌تر گفته شده، ائتلاف کرد. این جریان در بخش اعظم حیات سیاسی خود در تقابل با اهداف اصلاح طلبانه جمعیت قانون اساسی اسلامی و جریانات دموکراسی خواه عمل کرده است (Courtney, 2015, p.7).

۳-۳- پافشاری کنشگران مدنی، دیوانیه‌ها و جنبش‌های اعتراضی برای دموکراسی و اصلاحات

کویت در مقایسه با همسایگان از رشد قابل توجه در نهادهای مدنی برخوردار بوده است و پیشگام این کشورها نیز بوده است. در بین کشورهای منطقه، کویت با داشتن «دیوانیه‌ها» دارای پیشینه‌ی تاریخی نسبتاً خوبی در زمینه‌ی نهادهای مدنی است. برخلاف سایر حکومت‌های منطقه، حکومت کویت به دلایلی همچون تحول فکری، نگرشی و نسلی، تحولات در عرصه‌ی آموزشی و ارتباطات، ظهور و گسترش طبقه‌ی متوسط جدید و دموکراسی خواه و در نهایت برای ترمیم و تحکیم مشروعیت و بقای سیاسی خود، ناگزیر از نوعی انعطاف‌پذیری سیاسی برای اصلاحات سیاسی بوده است. در همین راستا بود که از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، در مقابل درخواست‌های نهادها و کنشگران مدنی برای انجام اصلاحات سیاسی تدریجی، مقاومت نکرد و فضای اولیه برای آزادی رسانه‌ای، فعالیت و مشارکت سیاسی نسبی نهادهای مدنی و رقابت سیاسی تدریجی را فراهم و ممکن ساخته است. در مقابل، نهادهای مدنی در کویت نیز به دلیل انعطاف‌پذیری حکومت ضمن تأیید حکومت، از رادیکالیسم سیاسی پرهیز کرده و به مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز روی آورده‌اند. در چنین بستری است که این نهادها در پویایی سیاسی و تحول فکری و نگرشی نسل جدید جوانان و تحصیل‌کردگان شهری و دانشگاهی، نقش خود را به خوبی ایفا کردند.

مهم‌ترین اجزای جامعه‌ی مدنی در کویت عبارت‌اند از: ۱- انجمن‌ها و مجامع در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، صنفی، داوطلبانه و کارگری. البته این انجمن‌ها از استقلال کامل از دولت برخوردار نبوده‌اند، از نظر مالی به دولت وابسته بوده و با اشکال گوناگون از سوی حکومت، کنترل می‌شوند. باوجود این محدودیت‌ها، این انجمن‌ها و مجامع در پیشبرد آزادی سیاسی و رقابت سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. ۲- «مجامع همکاری جوانان یا تعاونی‌ها» نیز جزو دیگر جامعه‌ی مدنی در کویت بوده‌اند و هم‌اکنون بیش از ۱۷۰ هزار عضو دارند. این مجامع در دوره‌ی تهاجم عراق، فعال و تقویت شدند و امروزه در فرایندهای انتخاباتی و مباحث اجتماعی سیاسی، مشارکت قابل توجهی دارند. ۳- «دیوانیه‌ها» جزو قدیمی‌ترین اجزای جامعه‌ی مدنی هستند. دیوانیه‌ها به‌عنوان نخستین و با سابقه‌ترین نهاد مدنی در جامعه‌ی کویت هستند. در واقع این تشکل‌ها، نوعی کلوب‌های خانوادگی بودند که در پیرامون شخصیت‌های مهم شکل می‌گرفتند و به‌طور ادواری برای بحث و تبادل نظر در مورد مسائل مهم سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌شدند. دیوانیه‌ها

از کانال‌های مهم برای رقابت‌های سیاسی، نخبه‌سازی و سازمان‌دهی برای فعالیت‌های انتخاباتی در کویت بوده‌اند. این دیوانیه‌ها به دلیل خصوصی و اندرونی بودن از استقلال کامل برخوردار بوده و برخلاف نهادهای مدنی دیگر نیازی به مجوز دولت برای گردهمایی خصوصی نداشتند (Askar, 2005, pp.63-64). از انتخابات سال ۱۹۹۲ به این سو دیوانیه‌ها در مبارزات انتخاباتی و مشاجرات پارلمانی نقش عمده‌ای داشته‌اند. در دسامبر ۱۹۸۹، جنبش دموکراسی خواهی، نخست با تمرکز بر استقرار دوباره‌ی پارلمان منحل شده شروع شد. جنبش دموکراسی خواهی، دیوانیه‌ها را به عنوان محلی برای پی‌ریزی تظاهرات عمومی برای دموکراسی انتخاب کرد (Al.Najar, 2000, p.1199). در مجموع، دیوانیه‌ها به عنوان یک نهاد مدنی نقش مهم و مؤثری در ساختار و حیات سیاسی کویت و تحکیم روابط اجتماعی میان مردم ایفا کرده‌اند. در دیوانیه‌ها همیشه مسائل روز مطرح می‌شوند و واکنش‌ها نسبت به مسائل جاری مورد توجه نمایندگان و دولتمردان است. به ویژه اگر صاحبان دیوانیه‌ها از نفوذ و اعتبار اجتماعی - اقتصادی بالایی برخوردار باشند؛ میزان تأثیرگذاریشان بر تصمیمات دولت بیشتر خواهد بود. به همین دلیل کسانی که به دیوانیه‌ها رجوع می‌کنند به دنبال کسب جدیدترین اخبار روز کشور هستند و مایلند که در دیوانیه‌ها از صحت و سقم اخباری که شنیده‌اند اطمینان حاصل کنند (Hamadani, 2003, p.56).

پس از رهاشدن کویت از اشغال عراق، هفت گروه سیاسی اعلام موجودیت کرده، برنامه‌های خویش را ارائه دادند که عمدتاً از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بودند. نخستین گروه، «تربیون دموکراتیک» بود که در ۲ مارس ۱۹۹۱ با همکاری تعدادی از شخصیت‌های لیبرال، چپ، ملی‌گرا تشکیل شد. اندکی بعد در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۹۱ «نهضت قانون اساسی اسلامی» به عنوان شاخه‌ی سازمانی اخوان المسلمین، موجودیت خویش را به طور رسمی اعلام کرد. پس از این تاریخ نیز مجمع نمایندگان مرکب از نمایندگان سابق و مستقل مجلس (که جنبش سیاسی قانون اساسی را پس از تجاوز عراق و به منظور اجرای قانون اساسی در کشور هدایت کرده بودند) اعلام موجودیت کردند.

کنشگران دموکراتیک و دموکراسی خواه به این گروه‌ها محدود نبودند، سایر گروه‌ها عبارت بودند از: ۱- تشکلات بازرگانان و اتاق‌های بازرگانی؛ ۲- ائتلاف اسلامی ملی که گروهی شیعی است؛ ۳- بلوک اسلامی مردمی که یک گروه اسلام‌گرای سلفی است؛ ۴- مستقل‌ها؛ ۵- بلوک ملی دموکراتیک که متشکل از نیروهای لیبرال است (Hamadani, 2002, pp.39-40). در ۲۱ آوریل ۱۹۹۱، نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه، بیانیه‌ای با عنوان «نیروهای سیاسی مردمی» را منتشر کردند و خبر از تشکیل «کمیسیون دائمی رهبری فعالیت‌های مردمی» دادند. مهم‌ترین اهداف این کمیسیون عبارت بودند از: مشارکت مردمی

و اجرای قانون اساسی، اصلاح قوهی مجریه، اعطای استقلال کامل قوهی قضائیه، توسعهی نیروی انسانی و حراست از هویت ملی و تلاش برای برپایی اتحادی از کشورهای عضو همکاری خلیج فارس در این شرایط بود که انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۹۲ برگزار شد (Hamadani, 2002, p.40).

در سال ۱۹۹۲ در آستانهی انتخابات پارلمانی، پویایی و رقابت بین بلوک‌بندی‌ها بیشتر شد و بر تعداد این گروه‌بندی‌ها افزوده شد که تعداد آنها به شش گروه‌بندی سیاسی رسید که عبارت‌اند از: ۱- نهضت اسلامی قانون اساسی (برخاسته از اخوان المسلمین)؛ ۲- تریبون دموکراتیک کویت (اتحادی از آزادی خواهان، ناسیونالیست‌های عرب، چپی‌ها و مستقل‌ها)؛ ۳- بلوک مردمی اسلامی (یک گروه اسلام‌گرای سلفی)؛ ۴- نهضت سلفی؛ ۵- اتحاد اسلامی ملی (گروه اسلام‌گرای شیعی)؛ ۶- بلوک دموکراتیک ملی که یک گروه آزادی‌خواهی بود که به‌طور گسترده از مجامع دانشگاهی و تجاری نشأت گرفته بود (Al.Najar, 2000, p.1189). لازم به ذکر است که بخش عمده‌ای از این تشکل‌ها و مشارکت آنها، ریشه در تحولات نظام آموزشی، شهرنشینی و ارتباطات در کویت در چند دهه‌ی اخیر دارند.

۳-۴- تأثیر رسانه‌ها و اینترنت بر دموکراسی‌خواهی از دهه‌ی ۲۰۰۰ به این سو

در بین کشورهای عربی خلیج فارس، کویت از حیث آزادی عمل نسبی رسانه‌ها از موقعیت بهتری برخوردار است. از سال ۱۹۹۱ به این سو، این کشور از آزادی قابل توجهی در عرصه‌ی رسانه‌ای برخوردار شد؛ باین‌وجود باید گفت که رسانه‌های این کشور، هنوز نتوانسته‌اند کاملاً خود را از کنترل‌ها و مداخلات حکومت رها کنند. باین‌وجود، رسانه‌ها و مطبوعات در دو دهه‌ی اخیر، نقش قابل توجهی در تحول فکری و نگرشی، انتشار باورها و خواست نسل جدید برای دموکراسی‌خواهی ایفا کرده‌اند. طبق یک آمار تعداد روزنامه‌ها از جمله روزنامه‌های انگلیسی‌زبان در کویت ۱۷ روزنامه است که عمدتاً خصوصی هستند، موضع سیاسی آنها هم در طرفداری از حکومت و هم در جهت نقد حکومت است. ماده‌ی ۳۶ قانون اساسی بر آزادی افکار و بیان و ماده‌ی ۳۷ بر آزادی مطبوعات در چارچوب قانون تصریح داد و خط‌قرمزهای مطبوعات عبارت‌اند از: ۱- عدم توهین و افترا به حکومت؛ ۲- عدم اخلال در امنیت ملی، مسئله‌ی مذهب و حراست از آن.

پنج مورد از مطبوعات عرب‌زبان نقش مؤثری در هدایت فرایند تصمیم‌گیری داشته‌اند. هفته‌نامه‌ی سیاست از برجسته‌ترین آنهاست. در واقع پارلمان کویت بدون وجود مطبوعات و حمایت آنها نمی‌تواند از تأثیر جدی برخوردار باشد. در این‌بین مطبوعات خصوصی از آزادی بیشتر و استقلال نسبی از دولت برخوردارند. طبق گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان شفافیت بین‌المللی روزنامه‌های کویت نمره در ردیف ۶۰ از ۱۷۵ کشور جهان قرار گرفت. این سازمان، این کشور را جزو کشورهای نسبتاً آزاد یا دموکراتیک معرفی

کرد. با این وجود در این کشور، زندانیان به خاطر توهین به مذهب یا مقامات حکومتی یا نقدهای سیاسی بازداشت می شوند (Thuroczy, 2010, pp. 25-27).

تعداد کاربران اینترنتی در کویت در سال ۲۰۱۲ به بیش از ۷۰ درصد جمعیت رسید؛ در حالی که در سال ۲۰۰۹ کمتر از ۳۷ درصد بود. نکته‌ی مهم آن است که ۹۱ درصد از دانشجویان کویتی کاربر اینترنت و نزدیک به ۶۰ درصد از آنها کاربر فیس بوک و تویتر هستند (Al. Kandari & Hasanen, 2012, p.246). حدود یک سوم جمعیت کویت، کاربر شبکه‌های اجتماعی فیس بوک هستند و با در نظر گرفتن شبکه‌های دیگر به ۶۰ درصد می‌رسد (Kinninmoot, 2013, p.3).

در بیش از یک دهه‌ی اخیر، در کویت اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به شکل مستقیم بر تحول فرهنگ سیاسی عمدتاً جوانان شهری و تحصیلکرده‌های دبیرستانی و دانشگاهی تأثیر گذار بوده و آنان را به سمت باورها و نگرش‌های مدنی و دموکراتیک سوق داده‌اند. اینترنت از طریق ایجاد فضا برای مطبوعات و فعالان سیاسی و مدنی بر ورای خطوط قرمز نظام سیاسی نیز نقش خود را در گسترش دموکراسی خواهی و تحول فکری و نگرشی در بیش از یک دهه‌ی اخیر ایفا کرده است.

مهم‌ترین تأثیرات اینترنت و فضای سایبری بر مطبوعات کویت عبارت‌اند از: الف) باز کردن ساختار رسانه‌ها؛ ب) انتقادی و سیاسی‌سازی محتوای رسانه‌ها؛ ج) ارتباط‌گیری باز، آزادانه و پویای رسانه‌ها و مطبوعات با مخاطبان (Sardarnia, 2014, p.106). در محیط بر خط یا سایبری اینترنتی، روزنامه‌نگاران و فعالان به مراتب بیشتر از محیط غیر برخط از آزادی عمل برای به اشتراک گذاشتن مباحث سیاسی، استفاده از دیدگاه‌های مخاطبان و نوشتن آزادانه‌ی مطالب و تحلیل‌های سیاسی و انتقادی چالشگرانه با محدودیت کمتر برخوردار بوده‌اند (Dashti, 2009, p.1). کویت یکی از کشورهایی است که بیشتر وبلاگ‌های آن کشور متمرکز بر اخبار و سیاست‌های دموکراتیک و دفاع از اصلاحات، حقوق بشر، مسائل اقتصادی و زنان بوده است (Etling, et.al, 2009, p.3). کویت به لحاظ رتبه پس از مصر و عربستان، سومین رتبه را در حوزه‌ی وبلاگ‌نویسی داشته است.

از آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی به این سو، گروه‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی کویتی از ظرفیت‌های اینترنت و ماهواره‌ها و مطبوعات سایبری برخط یا غیر برخط برای پیشبرد دموکراسی خواهی و اعتراض سیاسی به حکومت استفاده کرده‌اند. اقدامات و پافشاری‌های آنان در ائتلاف با جوانان تحصیل کرده در خارج از حاکمیت، در گام نخست به اعطای حقوق سیاسی کامل به زنان انجامید. به دنبال آن، عبدالله النبیاری رئیس گروه سیاسی «تریبون دموکراتیک» در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی از تشکیل قانونی و رسمی احزاب سیاسی

حمایت کرد، از دید او: «بدون احزاب سیاسی، هیچ زندگی سیاسی پر جنب و جوش و فعال به وجود نخواهد آمد و حتی اگر در این مسیر اشتباهاتی رخ دهد، با مرور زمان و افزایش تجربه‌ها، به خودی خود اصلاح خواهد شد. ما معتقدیم که پارلمان و دموکراسی با کار فردی به ثمر نمی‌رسد، بلکه نیازمند کار گروهی است و کار گروهی هماهنگ نخواهد شد، مگر از طریق احزاب سیاسی» (Hamadani, 2002, p.45).

نهضت قانون اساسی با پشتیبانی رسانه‌ها، جوانان و تحصیل کرده‌های دانشگاهی و استفاده از فضای سایبری بر تقاضاهای ذیل تصریح و تأکید کرد: ۱- کاهش حوزه‌های انتخاباتی و افزایش تعداد نمایندگان مجلس؛ ۲- تشکیل دولت با توجه به اکثریت‌های پارلمانی در دوره‌های آینده؛ ۳- از میان بردن وضعیت ناپایدار موجود در اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور؛ ۴- مقابله با نیروهای مخالف دموکراسی، قانون اساسی و مشارکت مردمی.

در پاییز ۲۰۰۴ جنبش سیاسی و اجتماعی دیگری با عنوان «جنبش عدالت و توسعه» به رهبری و مشارکت گروهی از جوانان و تحصیل کرده‌ها رخ داد. این جنبش به دنبال انتقال قدرت مسالمت‌آمیز، تأکید بر رقابت و کثرت‌گرایی سالم سیاسی و بهبود عملکرد نظام سیاسی در چارچوب اصول دموکراتیک بود (Askar; 2005, p.26). در سال ۲۰۰۶ به تأثیر از روزنامه‌نگاری برخط اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، یک جنبش سیاسی و اجتماعی برای پیشبرد اصلاحات سیاسی و اصلاح حوزه‌های انتخاباتی شکل گرفت. این جنبش نسبت به انحلال پارلمان در سال ۲۰۰۶ از سوی امیر کویت نیز انتقاد وارد کرده و مخالفت کرد. هسته‌ی اصلی این جنبش را عمدتاً جوانان تحصیل‌کرده و برخوردار از افکار نو تشکیل دادند. مرگ امیر کویت در سال ۲۰۰۶ و انحلال پارلمان باعث سیاسی‌تر شدن رسانه‌ها و مطبوعات شد. همین‌طور حضور رسانه‌ها و مطبوعات در فضای سایبری، اینترنتی از یک‌سو باعث گسترش آگاهی‌های سیاسی اجتماعی و تحول‌نگر شد و از سوی دیگر با این پشتوانه به‌ویژه همراه‌سازی جوانان و گروه‌بندی‌های سیاسی سبب اعمال فشار بیشتر برای اصلاحات شد.

در این بستر بود که گام‌های بعدی برای پیشبرد دموکراسی و اصلاحات برداشته شدند. قطعاً مطبوعات اینترنتی و فعالان مدنی و سیاسی حاضر در محیط سایبری و غیر برخط، در این امر تأثیرگذار بودند که عبارت‌اند از: ۱- اصلاح قانون مطبوعات و عدم دخالت وزارت اطلاعات در حوزه‌ی مطبوعات؛ بر طبق اصلاحیه‌ی قانون مطبوعات، وزارت اطلاعات حق بستن روزنامه‌ها را ندارد و تنها با حکم دادگاه بسته می‌شود. ۲- عملی شدن آزادی اجتماعات و بحث و تبادل نظر (Askar, 2005, p.26).

مطبوعات کویت از برپایی احزاب سیاسی نیز حمایت کردند و حتی برخی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران رأی‌هایی برای مقابله‌ی احتمالی با مخالفت‌ها و ممانعت‌های دولت ارائه می‌دادند. تریبون دموکراتیک با پشتیبانی و حمایت رسانه‌ای خواستار جداسازی سمت ولایتعهدی و نخست‌وزیری بر طبق اصل ۱۰۲ قانون اساسی شد. اسماعیل الشطی عضو دفتر مرکزی نهضت قانون اساسی اسلامی از کنترل شدید خاندان حاکم و رسانه‌های گروهی به شدت انتقاد کرد (Hamadani, 2002, pp.44-45).

گروه‌های دیگر نیز به‌طور عمده موارد زیر را از طریق مطبوعات مطرح کردند: ۱- مخالفت با هرگونه انحلال مجلس از سوی امیر که با شیوه‌های مندرج در قانون اساسی مطابقت نداشته است؛ ۲- جلوگیری از تسلط آل‌صباح بر رسانه‌های گروهی؛ ۳- حق انتشار مطبوعات بدون کسب اجازه از دولت به‌منظور حمایت از آزادی بیان و عقیده؛ ۴- اعطای حقوق سیاسی به شهروندان درجه دو؛ ۵- تعدیل حوزه‌های انتخاباتی.

۳-۵- محیط منطقه‌ای و تأثیر بهار عربی بر گسترش دموکراسی خواهی در کویت

در ادبیات نظری انقلاب و جنبش‌های اجتماعی، باور بر آن است که وقوع هر انقلابی بر کشورها و جوامع هم‌جوار، تأثیرگذار است که از آن به‌نام «اثرات سرایتی»^۱ یاد می‌شود. البته، شدت سرایت یک انقلاب بر کشورهای دیگر، تابعی از عواملی همچون شدت نارضایتی‌ها، اشتراکات سیاسی و فرهنگی دو کشور، بحران مشروعیت نظام سیاسی و عوامل دیگر است. منطقه‌ی خاورمیانه، یک منطقه‌ی به‌شدت بین‌المللی است، از این منظر باید گفت که وقوع هر تحول در این منطقه، محصول آمیزه‌ای از نقش‌آفرینی کنشگران فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است و به همان‌سان، وقوع هر تحول دارای پیامدهای سیاسی و اجتماعی مثبت یا منفی در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در این راستا، باید گفت که محیط منطقه‌ای بحران و بهار عربی با شعارهای دموکراسی‌خواهانه در بستر تحولات فکری، نسلی و سیاسی و تجربیات دموکراتیک از پیش موجود، مثابه یک عامل خارجی و بین‌المللی شتاب‌زا در کویت عمل کرد. چنین تحول منطقه‌ای منجر به ایجاد شکاف بیشتر در سطح حاکمیتی، آسیب‌پذیری مشروعیتی خاندان حاکم و در نهایت، تشدید مطالبات و فعالیت جریان‌های دموکراسی‌خواه در این کشور شد.

کشور کویت با وجود تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و جمعیتی، البته در شکل نسبتاً آرام و مسالمت‌آمیز از محیط منطقه‌ای بحران و زلزله‌ی سیاسی موسوم به «بهار عربی» در ساحت فکری و رفتاری،

^۱ Demonstrative Effects

تأثیر پذیرفت. اما برخلاف بحرین و تعدادی از کشورهای خاورمیانه، کویت به دلایل فرهنگی، تحولات و تجربیات دموکراتیک از پیش موجود و بازبودگی نسبی پارلمان و حکومت دچار تلاطم سیاسی و رادیکالیسم خطرناک نشد (Berti & Guzansky, 2015, p.35). پس از وقوع بهار عربی این کشور با یک سری اعتراضات و اعتصابات روبه‌رو گشت که این کشور را دچار بحران‌های سیاسی کرد. در ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ دوازده نفر از صحرائشینان بدوی و اعراب بدون تابعیت، دست به اعتراض زدند (Berti & Guzansky, 2015, p.39). در کویت، «سازمان‌های مردم‌نهاد»^۱ در سازمان‌دهی تظاهرات معترضان برای اصلاحات سیاسی مؤثر بودند. آنها خواستار اصلاحات ساختاری سیاسی و تغییر نخست‌وزیر بدنام بودند که به سوءاستفاده از منابع دولتی و افزایش نابرابری‌ها متهم بود (Barany, 2012, p.5). در فوریه و مارس سال ۲۰۱۱، جنبش اعتراضی با مشارکت جوانان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی و دبیرستانی ائتلافی به‌نام «ائتلاف اپوزیسیون» در اعتراض به محدودیت‌ها یا کنترل‌های سیاسی، نقض حقوق شهروندی، فساد اقتصادی و تأکید بر پیاده‌شدن دموکراسی در کشور روی داد.

به تأثیر از این اعتراضات، در سال ۲۰۱۱ دولت کویت تحت فشار قرار گرفت. هزاران کویتی به خیابان‌ها ریختند و خواستار استعفای نخست‌وزیر شدند. در پاسخ به این اعتراضات دولت کویت، قانون مبارزه با فساد را تصویب کرد. اعتراضات مردمی پس از این نیز ادامه پیدا کرد و اعتراضات به ابعاد اقتصادی مانند وضعیت بد حقوق و مزایا و وضعیت بیکاری در کشور گسترش یافت. مجمع ملی در اکتبر سال ۲۰۱۱ تشکیل شد، اما گروه مخالف و لیبرال با تحریم این مجمع در آن شرکت نکردند. آنها تلاش کردند تا با مخالفت خود، آرای مناسب را برای برکناری نخست‌وزیر به‌دست آورند. مخالفین با هجوم به داخل ساختمان مجمع، خواستار برکناری نخست‌وزیر شدند که در نهایت در نوامبر ۲۰۱۱ نخست‌وزیر ناصر استعفا داد (Kamel, 2013, pp.2-3). در پایان ژانویه ۲۰۱۲، هزاران نفر از مردم جلوی مجلس گرد آمدند و شعار تغییر و بهار عربی را سر دادند. آنها خواستار رژیم قانونی بودند که نخست‌وزیر با رأی مجلس انتخاب شود و از خانواده‌ی حاکم نباشد (Olimat, 2012, p.180).

یکی دیگر از تأثیرات محیط منطقه‌ای بحران و انقلابات عربی بر صحنه‌ی سیاسی کویت، رشد جریان‌های نزدیک به اخوان المسلمین و اسلام‌گرایان سلفی است که موجب نگرانی حاکمان کویت شده است. این نگرانی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه مصر و روی کار آمدن جماعت اخوان المسلمین در این کشور

^۱ NGOs

معنای جدیدی پیدا کرد؛ به این معنا که هرگونه تغییر در وضعیت این جماعت در مصر به عنوان شاخه‌ی مادر و اصلی، بر شاخه‌های این جماعت در دیگر کشورهای عربی بازتاب دارد. یکی از رهبران جماعت اخوان المسلمین کویت نیز چندی بعد از وقوع انقلابات در کشورهای عربی چنین گفت: نسیم انقلاب‌های عربی در کویت نیز شروع به وزیدن کرده است و بهترین راه حل، بهبودبخشیدن به اوضاع سیاسی است؛ زیرا ماهیت حکومت کویت بسیار لغزنده و نیازمند تغییرات است.

اما پرسش پرسش مهم آن است که چرا بهار عربی در کویت به رادیکالیسم و جنگ داخلی نینجامید؟ به اجمال، مهم‌ترین دلایل در این ارتباط عبارت‌اند از: ۱- اقدامات پیش‌دستانه و زود هنگام حکومت کویت در دو دهه‌ی گذشته برای آزادسازی سیاسی تدریجی و اتخاذ الگوی گذار تدریجی از بالا به پایین؛ ۲- هم‌آوایی حکومت کویت با روشنفکران و دموکراسی خواهان برای خلع سلاح مخالفان مانند اسلام‌گرایان و تجار متنفذ؛ ۳- توجیه پذیر کردن محدودیت‌ها و کنترل‌های سیاسی بر آزادی‌ها با اقدامات پیش‌دستانه‌ی حکومت برای دموکراسی کنترل‌شده و تدریجی؛ ۴- جلوگیری از تشدید انتقادات با اعطای آزادی نسبی به رسانه‌ها؛ ۵- اتخاذ برخی سیاست‌های گشاده‌دستانه‌ی مالی در پیش و پس از وقوع بهار عربی.

اما در این بین، می‌توان به اقدامات هماهنگ و پیش‌دستانه‌ی منطقه‌ای در خلیج فارس در مهار بحران و جلوگیری از رادیکالیسم شدید به جز بحرین اشاره کرد. کشورهای منطقه در ذیل مدیریت راهبردی منطقه‌ای در «شورای همکاری خلیج فارس»، برای جلوگیری از اشاعه و تشدید بحران در منطقه، پاره‌ای راهبردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، رفاهی و امنیتی را اتخاذ کرده و به سرعت اجرا کردند. باین وجود باید خاطر نشان کرد که در این منطقه، گرچه قدرت ساختار و نیروهای اجتماعی متمایل به حفظ وضع موجود با چالش و تنزل مواجه شده؛ اما هنوز از قوت نسبتاً بالایی برخوردار است (Abdullah, 2012, pp.6-7; Berti & Guzansky, 2015, p.45).

به منظور جلوگیری از اثرات مخرب محیط منطقه‌ای بحران در شمال آفریقا و منطقه‌ی شامات بر زیرمنطقه‌ی عربی خلیج فارس، کشورهای منطقه، از یک سو، سازوکارهای کنترلی و امنیتی خود را تقویت کرده و به بازداشت و سرکوب مخالفان و سران آنها اقدام کردند. همین طور می‌توان به ائتلاف کشورهای منطقه ذیل رهبری عربستان در سرکوب جنبش شیعیان بحرین و یمن برای جلوگیری از اثرات سرایتی رادیکالیسم انقلابی آنها بر مردم منطقه به ویژه شیعیان اشاره کرد. از حیث مالی و رفاهی نیز می‌توان به اتخاذ سیاست‌های گشاده‌دستانه‌ی کشورهای منطقه‌ای مانند یارانه‌های مسکن، کاهش قیمت کالاهای اساسی، اعطای وام‌های بدون بهره یا با بهره‌های اندک و نیز ایجاد شغل‌های جدید اشاره کرد. کویت در پاسخ به

بحران، ضمن انجام برخی اصلاحات، بسته‌ی مشوق‌های مالی را اعلام کرد که مهم‌ترین آن اعطای کمک مستقیم مالی ۳۶۰۰ دیناری به هر شهروند کویتی و اعلام یارانه‌ها در بخش کالاهای اساسی و مسکن بود. از حیث سیاسی، کابینه‌ی کویت نیز در پاسخ به اعتراضات، استعفا داد تا از گسترش بحران جلوگیری کند (Abdullah, 2012, pp.20-21).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، تلاش شد که از منظر تئوری ساختمان‌دی‌گیدنز یعنی با تلفیق دو رویکرد کنش‌گرا و ساختارگرا و پرهیز از تقلیل‌گرایی یا دوگانه‌گرایی معطوف به یکی از این متغیرها، چرایی گذار تدریجی دموکراتیک در کویت از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، بررسی و تحلیل گردد. مهم‌ترین یافته و نتایج این پژوهش آن است که از یک سو، تجربه‌های اولیه از پویایی‌ها و نشانگان دموکراسی بسیار اولیه پیش از دهه‌ی ۱۹۹۰، تأثیر شتاب‌زای رویداد اشغال کویت توسط عراق و اتخاذ رویکردها و وعده‌های اصلاح‌طلبانه امیر و حکومت کویت پس از این رویداد، اراده‌ی سیاسی نسبتاً جدی در حاکمیت برای اصلاحات سیاسی و شکاف‌های سیاسی در حاکمیت به مثابه فرصت‌سازهای ساختاری برای گذار به دموکراسی در این کشور در دو دهه‌ی اخیر عمل کرده‌اند. از زاویه‌ی دیگر، با اتخاذ رویکرد کنش‌گرا، این نتیجه حاصل شد که آمیزه‌ای از نقش‌آفرینی نهادها و جنبش‌های مدنی و فعالان سیاسی و مدنی در بستر تحول فکری، نگرشی و نسلی روی داده، ائتلاف‌ها و یارگیری‌های روی داده در جریان دموکراسی خواه لیبرال و اسلام‌گرا، استمرار فعالیت جنبش‌های دموکراسی خواه مردان و زنان و نقش‌آفرینی مطبوعات و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نیز در گذار به دموکراسی مؤثر بوده‌اند. با یک رویکرد واقع‌بینانه می‌توان گفت که بدون یکی از دو متغیر، این گذار رخ نمی‌داد.

در این پژوهش، نقش محیط منطقه‌ای بحران و اثرات سرایتی آن بر کویت به عنوان عامل شتاب‌زا در گذار به دموکراسی نیز، بررسی و تحلیل شد و این یافته حاصل شد که آمیزه‌ای از بازبودگی نسبی سیاسی حکومت، تجربیات دموکراتیک از پیش موجود و تفاوت‌های نسلی و فکری-نگرشی کویت با کشورهای دیگر منطقه در کنار قوت و نیرومندی نسبی جریان‌ات محافظه‌کار در جامعه و ساختار سیاسی کویت و اقدامات پیش‌دستانه‌ی سیاسی، مالی و رفاهی باعث شدند که بهار عربی به استمرار دموکراسی خواهی در شکل مسالمت‌آمیز در کویت و عدم رادیکالیسم انجامد.

با وجود نشانگان یادشده از دموکراسی در کویت و جایگاه خوب کویت در بین کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، نمی‌توان با قطعیت از تحکیم دموکراسی در این کشور در آینده صحبت کرد. در حال حاضر، آنچه در این کشور رخ داده است، شکل و شمایل آزادسازی سیاسی و گذار تدریجی و کنترل‌شده به

دموکراسی است؛ نه دموکراتیزاسیون با ماهیت واقعی و فراگیر بر مبنای دموکراتیک بودن حکومت و پویای سیاسی و رقابتی دموکراتیک و مستقلانه‌ی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی. در صورت فراهم بودن برخی شرایط مطلوب، می‌توان امیدوار بود که این گذار تدریجی شروع شده در کویت در آینده بتواند به استمرار و نهادینه شدن دموکراسی بینجامد. به هر حال، برخی چالش‌ها در مسیر دموکراسی در این کشور هستند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: استمرار اقتدارگرایی در بخشی از حاکمیت، مخالفت اسلام‌گرایان با اعطای آزادی‌های سیاسی به‌ویژه به زنان، شکاف بین اصلاح‌طلبان اسلام‌گرا و لیبرال، ضعف پیوندهای افقی و انسجام پایین در کنشگران مدنی و اپوزیسیون و دلایلی از این دست.

References

- Abdullah, A. (May 2012). *Repercussions of the Arab Spring on GCC States*, Doha: Arab Center for Research & Policy Studies.
- Al. Kandari, A., & Hasanen, M. (2012). Impact of the internet on political attitudes in Kuwait and Egypt. *Telematics and Informatics*, 29(3), 245-253.
- Al-Najar, Gh. (2000). Upcoming challenges of democracy In Kuwait, *Foreign Policy*, 4, 1185-1201 (in persian)
- Askar, I. (2005). *Political liberalization in the Arab Gulf monarchies with emphasis on Kuwait*, Kuwait: Middle East Technical University.
- Barany, Z. (12 September 2012). *The Arab spring in the kingdoms*. September. Retrieved from: <http://english.dohainstitute.org>.
- Berti, B., & Guzansky, Y. (2015). *Gulf monarchies in a changing Middle East*. *Orbis*, 24, 35-48.
- BTI (12 March 2012). *Kuwait country report*. Retrieved from: <http://www.bti-project.org>.
- Courtney, F. (13 September 2015). *The rise of pragmatic Islamism in Kuwait's post pan Arab spring opposition movement*. Retrieved from: www.brookings.edu.
- Dashti, A. (May 2009). *The Role of online journalism in political disputes in Kuwait*. Thailand: conference on roles of media during political crisis.
- Diamond, L. (1997). The globalization of democracy in Robert sloter (ed), *Global Transformation in the Third world*, London: Lynne Riner Publication.
- Etling B. et al (2009). Mapping the Arabic blogosphere: politics, culture and dissent, Harvard University: *Beckman Center Research Publication*. No.2009-06.
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society*, Cambridge: Polity press.
- Gill, G. (2000). *The dynamics of democratization*, London: McMillan press.
- Hamadani, A. (2002). Reasons of none shaping of political parties in Kuwait. *Middle East Quartely*, 2, 35-50. (in Persian)

- Hamadani, A. (2003). The role of Divaniyes in Kuwait's political life. *Middle East Quartely*, 22, 46-55. (in Persian).
- Huntington, S. (1996). *Third wave democracy*. Translated by Ahmad Shahsa, Tehran: Rozaneh Publication. (in Persian)
- Kinninmont, J. (2012). *Kuwait Parliament*. Retieved from: www.chathamhouse.com.
- Olimat, M. (2012). Arab spring and women in Kuwait. *Journal of International Women's Studies*, 13(5), 180-194.
- Rizzo, H.; Katherine, M., & Yousef, A. (2007). Extending political rights in the Middle East: the case of Kuwait. *Journal of Political & Military Sociology*, 35(2), 177-197.
- Salameh, M. T. B., & Al-sharah, K. M . (2011). Kuwait's democratic expressions, roots, reality, characteristics, changes and the prospects for future. *Journal of Middle Eastern & Islamic Studies*, 5(3), 57-81.
- Sardarnia, Kh. (2011). *Introduction to new political sociology*, Tehran: Mizan Publication. (in Persian)
- Schmitter, Ph. (2005). *Transition forms to democracy*, Tehran: Neghahe Moaser Publication. (in Persian)
- Thuroczy, F. (2010). *Kuwait democratization in process*, Lund University: Department of Arabic & Middle East Studies.